VOCABULARY · EPISODE 236

Short Stories with Peter: The Golden Goose

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

expect much from someone

انتظار زیادی از کسی داشتن

DEF

To believe that a person will achieve a lot or do something well.

Often used in negative statements to describe low expectations; it is not the same as making a demand.

FA

باور داشتن به اینکه کسی دستاورد زیادی خواهد داشت یا کاری را خوب انجام خواهد داد.

اغلب در جمله منفی برای بیان انتظار کم می‌آید و با درخواست مستقیم فرق دارد.

Jack's family did not expect much from him.

خانواده جک انتظار زیادی از او نداشتند.

Her teacher expected a great deal from her.

معلمش انتظار زیادی از او داشت.

2

set off

راه افتادن

DEF

To begin a journey.

An intransitive phrasal verb; you can set off for a place or set off on a journey.

FA

سفر یا مسیری را آغاز کردن.

این فعل عبارتی مفعول مستقیم نمی‌گیرد و می‌تواند با مقصد یا سفر همراه شود.

Jack took an axe and set off for the forest.

جک تبری برداشت و به سوی جنگل راه افتاد.

We set off early to avoid the traffic.

برای دوری از ترافیک زود راه افتادیم.

3

hold something close

چیزی را نزدیک بدن نگه داشتن

DEF

To keep something near your body, often to protect it.

Close describes position; the context can suggest affection, caution or possessiveness.

FA

چیزی را اغلب برای محافظت نزدیک بدن نگه داشتن.

واژه close جای قرارگیری را نشان می‌دهد و با توجه به بافت می‌تواند نشانه محبت، احتیاط یا حس مالکیت باشد.

The brother held his bag close when the stranger asked for food.

وقتی غریبه غذا خواست، برادر کیفش را نزدیک بدن نگه داشت.

She held her coat close as the wind grew stronger.

وقتی باد شدیدتر شد، او پالتویش را به خود چسباند.

4

be welcome to do something

با کمال میل اجازه انجام کاری را داشتن

DEF

To have permission or an invitation to do something.

A warm, polite way to offer something; use be welcome to followed by the base verb.

FA

اجازه یا دعوت برای انجام کاری داشتن.

عبارتی گرم و مؤدبانه برای پیشنهاد دادن است و پس از be welcome to شکل ساده فعل می‌آید.

Jack told the old man he was welcome to share the food.

جک به پیرمرد گفت می‌تواند غذایش را با او شریک شود.

You are welcome to ask questions after the talk.

بعد از سخنرانی می‌توانید با کمال میل سؤال بپرسید.

5

reach out

دست دراز کردن

DEF

To extend your hand or arm towards something.

Here it is a physical movement; reach out can also mean contact someone for help.

FA

دست یا بازو را به سوی چیزی دراز کردن.

در اینجا حرکت بدنی است؛ reach out همچنین می‌تواند به معنی تماس گرفتن برای کمک باشد.

The eldest daughter reached out towards the goose.

دختر بزرگ‌تر دستش را به سوی غاز دراز کرد.

He reached out to pick up the letter.

او دستش را دراز کرد تا نامه را بردارد.

6

stick fast

محکم چسبیدن

DEF

To become firmly attached and difficult to remove.

Fast means firmly here, not quickly; the past form in this sense is stuck fast.

FA

سخت به چیزی متصل شدن به‌طوری‌که جدا کردنش دشوار باشد.

در اینجا fast یعنی محکم، نه سریع؛ شکل گذشته این کاربرد stuck fast است.

Her hand stuck fast to the goose.

دستش محکم به غاز چسبید.

The label stuck fast to the glass.

برچسب محکم به لیوان چسبید.

7

pull someone away

کسی را با کشیدن دور کردن

DEF

To use force to move a person away from a place or another person.

The object usually goes between pull and away; the movement can be literal or figurative.

FA

با نیرو شخصی را از جایی یا از شخص دیگری دور کردن.

مفعول معمولا میان pull و away قرار می‌گیرد؛ حرکت می‌تواند واقعی یا استعاری باشد.

One sister tried to pull the other away.

یکی از خواهرها سعی کرد دیگری را با کشیدن جدا کند.

He gently pulled the child away from the road.

او کودک را به‌آرامی از جاده دور کشید.

8

let go

رها کردن

DEF

To stop holding something or someone.

Use let go of when naming what is released; in the story the object is understood from context.

FA

دیگر چیزی یا کسی را در دست نگه نداشتن.

برای نام بردن از چیزی که رها می‌شود از let go of استفاده کنید؛ در داستان از بافت معلوم است.

The people following the goose could not let go.

آدم‌های پشت غاز نمی‌توانستند خودشان را رها کنند.

She let go of the handle when the door opened.

وقتی در باز شد، او دستگیره را رها کرد.

9

set someone free

کسی را آزاد کردن

DEF

To allow a person or animal to leave or move freely after being held.

The passive be set free focuses on the person released; it does not mean simply leaving a room.

FA

به شخص یا حیوانی که نگه داشته شده اجازه رفتن یا حرکت آزادانه دادن.

ساختار مجهول be set free بر فرد آزادشده تأکید دارد و صرفا به معنی ترک اتاق نیست.

The people were set free after the old man touched the goose.

پس از آنکه پیرمرد غاز را لمس کرد، آدم‌ها آزاد شدند.

The rescue team set the trapped bird free.

گروه نجات پرنده گرفتار را آزاد کرد.